

نگاهی کوتاه بر "مدل افغانستان" و دورنمای آن برای ایران

سیاست کنونی کشور آمریکا در قبال ایران باعث شده است که گروه‌های سیاسی کشور موضع خود را روشن سازند. بطور کلی این گروه‌ها را می‌توان به دو دسته تقسیم کرد :

حامیان سیاست های آمریکا و مخالفان آن.

پیش از هر چیز بایستی این سیاست و پیامدهای ناشی از آن کالبد شکافی شود تا موضع گیری گروه‌های سیاسی روشن گردد. پس از دو دهه مبارزه و تلاش پیگیرانه خرد و دانش و شعور جامعه و همچنین نیروهای مادی کشور نتوانست تغییرات دمکراتیک و درخور یک جامعه انسانی را ایجاد کند و کشور را از یک بن بست تاریخی نجات دهد. سیاست های داخلی و خارجی کشور مانع رشد مادی و معنوی کشور شده و همچنین تاثیری منفی در رشد کشورهای همجوار داشته است.

حکومت جمهوری اسلامی ایران واقف بر عدم وجود یک جایگزینی، توانست سیاست های خود را متداوم و پیگیر پیش ببرد. هم اینک که جمهوری اسلامی ایران بدون هیچگونه تعارفی مستقیماً از سوی کشور آمریکا به کشور حامی تروریست و "محور شرارت" تبدیل شده است، فرصتی تاریخی برای کشور بدست آمده است.

بر اساس "مدل افغانستان" آمریکا متحدین خود را فقط از میان دو نیروی عمده کشور انتخاب خواهد کرد: نیروهای راست اپوزسیون (خارج از کشور) از قبیل سلطنت طلب ها، مشروطه و جمهوری خواهان، و طیف وسیع طرفداران آنان و همچنین نیروها و جریان های ملی اقلیت های ملی و تا حدودی اقلیت های مذهبی کشور. علیرغم تفاوت های اساسی میان این دو نیروی سیاسی، منافع استراتژیک اینان را بالاجبار به یکسو می راند. زیرا که در کشور ایران عمدتاً این دو نیرو با توجه به حساب ایالات متحده آمریکا روی آنها می توانند با نابودی کامل نظام تئوکراتیک حاکم بر کشور نقش یک "جایگزینی" معقول بر اساس مدل افغانستان را بر عهده گیرند.

چرا نیروهای راست مجبور به همکاری با نیروهای اقلیت های ملی هستند؟

پاسخ آن را در نبود یک آلترناتیو جایگزین بجای حکومت کنونی جمهوری اسلامی ایران جستجو کرد. آمریکا قادر نیست با اپوزسیون چپ (مخالفان حمله نظامی آمریکا به دلیل اهداف ایدئولوژیک) و یا با مجاهدین خلق ایران همکاری کند.

نیروها و جریان های راست و طیف طرفدار آنان به تنهایی قادر به جایگزینی حاکمیت ایران نیستند، زیرا که نگرش مردم چه در ایران و چه در میان اپوزسیون (خارج از کشور) به اینان به همراه شک و شبه است و آنان قادر به گردآوری و تاثیر گذاری بر روی اپوزسیون نشده است و نمی توانند نقش حامیان ظاهرشاه در افغانستان را در ایران به عهده بگیرند. از آنجا که اپوزسیون (در حال حاضر) قادر به سرنگونی نیست و از آنجا که طرفداران رفوم در ایران نیز پتانسیل انجام تغییرات پایه ای در کشور را ندارند، تمامی حساب ها روی سیاست های آتی آمریکا در قبال ایران گذاشته شده است، بدین خاطر بایستی حداقل امکان یک دورنمای مشخصی را دنبال کرد. سیاست های کنونی جمهوری اسلامی ایران هیچگونه هماهنگی با سیاست های آمریکا (پس از ۱۱ سپتامبر) ندارد و بالاجبار با ادامه آن به رویارویی با آمریکا کشانده خواهد شد. کمربند فشار بر جمهوری اسلامی ایران علیرغم دیدار رئیس جمهور و نمایندگان دیگر جمهوری اسلامی ایران از کشورهای اروپائی و همچنین کشورهای هم مرز ایران روزبروز تنگتر می شود.

روند سیر حوادث جمهوری اسلامی ایران را بیشتر به انزوا می کشاند. علیرغم تاثیر بسیاری از رویدادهای آتی در منطقه و در داخل ایران این دورنما را می توان در آینده دید که تناقض و عدم همسوئی سیاست های جمهوری اسلامی ایران با سیاست های نوین آمریکا باعث خواهد شد که جمهوری اسلامی ایران در درازمدت شانس ادامه حیات را از دست بدهد.

دورنمای روشن در این است که بایستی از ضعیف شدن حاکمیت در کشور به هر نحوی که شده حمایت کرد. منافع استراتژیک ملت های ساکن کشور ایران فقط در ضعیف شدن و یا از هم پاشیدن حکومت مرکزی قوی است، ضعیف شدن حکومت مرکزی به معنی توازن قدرت در کشور و بدنبال آن قدرت در داخل کشور تقسیم خواهد شد. خواست های ملت های ساکن کشور فقط در آنصورت است که برآورده خواهد شد. عدم تمرکز قدرت به معنای تقسیم آن در داخل کشور است و بدنبال آن مناطق خودمختار در کشور تاسیس خواهد شد. آلترناتیو حاکمیت جایگزین در نتیجه تقسیم عادلانه قدرت شکل خواهد گرفت.

سیاست جدید آمریکا در قبال ایران باعث شده است که جمهوری اسلامی ایران زیر ذره بین افکار عمومی جهان قرار گیرد. آماده سازی افکار عمومی جهان برای پذیرش یک حمله نظامی و یا براندازی حکومت ایران آغاز شده است .

آنچه که مسلم است توان و پتانسیل نیروهای "جایگزینی" هنوز بسیار ضعیف است ، ولی با ادامه تنش های آمریکا و ایران، این نیروها پتانسیل و توان آن را خواهند یافت و "جایگزینی" معقولی بجای جمهوری اسلامی ایران خواهند بود.

طاهیر